

## تحلیل و بررسی رنگ و محتوا در آثار کمال الدین بهزاد و دیوید هاکنی

مریم فیضی زاده مقدم / دانشجوی کارشناسی ارشد هنر اسلامی، دانشکده هنر، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران\*  
m.moghaddam1356@yahoo.com

### چکیده

کمال الدین بهزاد بزرگ‌ترین و ماهرترین نقاش ایرانی بود که تحولی شگرف در نقاشی ایرانی به وجود آورد. در نقاشی‌های بهزاد، احساس و تعقل به طوری ظریف و هنرمندانه متعادل شده که هیچ‌گاه از چارچوب کلی زیباشناسی نگارگری ایرانی خارج نمی‌شود. دیوید هاکنی نیز یکی از مهم‌ترین نقاشان قرن بیستم است. او یکی از بزرگ‌ترین هنرمندان انگلیسی تبار معاصر به شمار می‌رود که با نگاهی متأثر از نقاشی شرقی، دست به آفرینش هنر شرقی زده است. او درباره هنر شرق می‌گوید که ما غربیان فضا را به یک نقطه دید محدود کرده‌ایم و از در باز به آن نگاه می‌کنیم، در حالی که شرقیان فضای نامحدود را وارد هنرشان نموده‌اند. در این پژوهش، با بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی در آثار این دو هنرمند، به دنبال تحلیل و بررسی رنگ و محتوا و همچنین نقاط اشتراک و افتراق در آثار این دو هنرمند هستیم. این پژوهش نشان می‌دهد که رنگ مورد علاقه هاکنی، آبی بوده و در بیشتر نقاشی‌های خود به ترسیم دو فرد پرداخته است. موضوعات آثار هاکنی، جنبه خانگی و خصوصی دارد، اما موضوعات آثار بهزاد جنبه اجتماعی و مفهومی دارد. در آثار هاکنی، گویی همه چیز در حالت سکون و بی‌روح است و گویی در تصاویر چهره‌ها، آرامش درونی نهفته است. در صورتی که در آثار بهزاد، همه چیز زنده و پر حرکت و پویا به چشم می‌خورد و تمام این پویایی و حرکت در آثار بهزاد، برگرفته از جهان بینی اسلامی او است. آثار بهزاد برگرفته از هنر ایرانی - اسلامی و ترکیبی از هنر نگارگری ایرانی و تفکرات اسلامی او است. از شباهت‌های آثار این دو هنرمند، می‌توان به عدم بعد در نگارگری ایرانی و وجود فضای چندساحتی در آثار بهزاد، استفاده از سطوح رنگی خالص، ایجاد پلان‌های جداگانه رنگی و اهمیت بخشیدن به جنبه نمادگرایانه رنگی، ایجاد ریتم رنگی و به وجود آوردن توهم فاصله‌ها با استفاده از رنگ می‌توان اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: رنگ، نقاشی، نگارگری، کمال الدین بهزاد، دیوید هاکنی.

## **Analysis of Color and Content in the works of Kamal ud-Din Behzad and David Hockney**

**Maryam Faizzadeh Moghadam** / Master's student in Islamic Art, Faculty of Arts,  
Ferdous Institute of Higher Education, Mashhad, Iran.\*

m.moghaddam1356@yahoo.com

### **Abstract**

Kamal ud-Din Behzad was the most excellent and skilled Iranian painter who radically changed Iranian painting. In Behzad's paintings, emotion and reason are delicately and artistically balanced so that they never go out of the general aesthetic framework of Iranian painting. David Hockney is also one of the most important painters of the 20th century. He is considered one of the greatest artists of contemporary English origin, who started creating oriental art with a view influenced by oriental painting. He says about the art of the East that we Westerners have limited the space to one point of view and look at it through an open door, while the Orientals have entered the unlimited space into their art. In this research, by using comparative studies of the works of these two artists, I seek to analyze and examine the color and content as well as the points of commonality and difference in the works of these two artists. This research shows that Hockney's favorite color is blue, and he drew two people in most of his paintings. The subjects of Hockney's works have a domestic and private aspect, but the issues of Behzad's works have a social and conceptual aspect. In Hockney's works, it is as if everything is still and soulless and as if inner peace is hidden in the images of faces. In Behzad's works, everything is alive, moving, and dynamic, and all this dynamism and movement in Behzad's works are derived from his Islamic worldview. Behzad's works are derived from Iranian-Islamic art and combine Iranian painting and his Islamic thoughts. Among the similarities between the works of these two artists, we can mention the lack of dimensions in Iranian painting and the presence of multi-dimensional space in Behzad's works, the use of pure color surfaces, the creation of separate color plans, and the importance of the symbolic aspect of color, the design of color rhythm and the creation of the illusion of distances by using It can be mentioned from the color.

**Keywords:** color, painting, miniature, Kamaluddin Behzad, David Hockney.

## مقدمه

هنگامی که امواج نور به یک جسم برخورد می‌کند و به اعصاب بینایی در چشمان انسان منعکس می‌شود، احساسی که اعصاب درک می‌کنند، رنگ نامیده می‌شود. در آثار هنری، هنرمندان از رنگ برای به تصویر کشیدن و توصیف موضوع استفاده می‌کنند. هنرمندان، به‌ویژه نقاشان، از دانش خود در زمینه رنگ، برای به تصویر کشیدن حالت، نور، عمق و دیدگاه در یک اثر هنری استفاده می‌کنند.

در طول تاریخ، تکرارهای متعددی از تئوری رنگ وجود داشته است که مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها برای مخلوط کردن، ترکیب کردن و دست‌کاری طیف رنگ است. اسحاق نیوتن اولین چرخه رنگی را با هفت رنگ قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش در کتاب خود در سال ۱۷۰۴ ابداع کرد. در سال ۱۸۱۰، یوهان ولفگانگ فون گوته یک چرخه رنگی متقارن با تنها شش رنگ (حذف نیلی) ایجاد کرد که شبیه به چیزی است که معمولاً امروزه استفاده می‌کنیم. در قرن بیستم، پروفیسور آلبرت مونسل پس از انجام یک سری مطالعات، برای شناسایی عناصر چگونگی درک انسان از رنگ، سیستم رنگی مانسل (Munsell) را تأسیس کرد.

در پژوهش حاضر، به مقایسه سبک محتوایی و رنگی دو نقاش معروف، کمال الدین بهزاد و دیوید هاکنی خواهیم پرداخت تا پاسخ پرسش ذیل را به دست آوریم: تفاوت سبک رنگی و محتوایی دو نقاش بالا در چیست؟

پژوهش حاضر به بررسی و مقایسه رنگ و محتوا در برخی از آثار این دو هنرمند می‌پردازد. این اثر به دنبال استفاده از روش مقایسه‌ای، توصیفی و تجزیه و تحلیل داده‌ها با رویکرد بررسی محتوایی آثار است (با بهره‌گیری از: پاکباز، ۱۳۷۹، ۱۳۸۳ و فروتن یکتا و باقری، ۱۳۹۶).

## نگاهی به پژوهش‌های نقاشی

عاصمی و صفری نژاد (۱۳۹۹)، به بررسی وضعیت سبک‌های نقاشی در نمایه استنادی هنر و علوم انسانی، به یک تحلیل بسامد استنادی پرداختند. نتایج آن پژوهش حاکی از آن است که ده سبک نقاشی بیشترین استناد را به خود اختصاص داده‌اند و عبارتند از: اپ آرت، اکسپرسیونیسم، امپرسیونیسم، رئالیسم، رنسانس، سوپرنشالیسم (فتورئالیسم)، سوررئالیسم، کوبیسم و هنر انتزاعی (آبستره).

کشور فرانسه مبدأ پیدایش بیشترین سبک و حضور نقاشان معروف بوده است. پابلو پیکاسو با ۱۳۴۸ مقاله و ۲۴۰ استناد مقام اول نقاشان را دارد. دی جی استورک با ۱۷ مقاله در رتبه نخست پرکارترین نویسنده و پراستنادترین نویسنده کارلس با ۴۴۴ استناد در زمینه سبک‌های نقاشی است. دانشگاه واشنگتن با ۴ مقاله و ۳۹۵ استناد مقام اول را دارد. مجله بریتیش ژورنال سایکولوژی با دو مقاله و ۳۸۸ استناد رتبه اول مجلات حوزه سبک‌های نقاشی را دارد.

### نگاهی به پیشینه نقاشی

مگز بیان می‌کند که در سال ۱۹۰۸، با شروع انقلاب ترک‌ها در اعاده حاکمیت قانون و اعلامیه استقلال بلغارها، بیداری و استقلال طلبی ملت‌های تحت استعمار و فرمان برداری (انقیاد) آغاز شد. کشتار در طی اولین جنگ جهانی، جنگیدن با کمک سلاح‌های فناوری و ویران‌گر، سنن و نهادهای تمدن غرب را از بنیان به لرزه درآورد. اگر در این اوضاع پر آشوب، هنر بصری چندین انقلاب خلاق را تجربه کرده باشد که طی آن ارزش‌ها، شیوه‌های سازماندهی فضای کار و نقش اجتماعی خود را زیر سوال برده باشد، تعجب برانگیز نیست. چشم انداز واقع‌گرایانه سنتی دنیا از بین رفته بود و نمایش جلوه‌های بیرونی، نیازها و تصورات اروپای پیشتاز در حال شکل گرفتن را برآورده نمی‌کرد. ایده‌های بنیادی در رنگ و شکل، اعتراض اجتماعی، حالات و هیجانات عمیق فردی و نظریه‌های فرویدی، اذهان بسیاری از هنرمندان را به خود مشغول کرد (مگز، ۱۳۸۴: ۲۷۶).

در نمایشگاه پاییزی که به سال ۱۹۰۵ در پاریس دایر شد، سیزده نقاش نوآور با رنگ‌مالی‌های کریه و بل هوسی‌های وحشیانه خود (گفته‌های منتقدان و روزنامه‌های وقت)، به مقابله با سلیقه عامه مردم برخاستند و در آن بوته جوشان هنر، یعنی شهر پاریس، رسوایی تازه‌ای به پا کردند. نام‌آوران این گروه، گرد آمده به دور آنری ماتیس، عبارت بودند از: مارکه، دوفی، فریس، دورن، لامنک، روئو، مانگن و کمی بعدتر، ون دونگن هلندی و والتا.

دیگران با واکنشی پرخاش‌گرایانه نسبت به شیوه دریافت‌گری و به‌دنباله دل‌زدگی از نظریه‌های هنری حاکم بر زمان که به عقیده آن نقاشان همه‌مهری بودند، بر پویش قریحه نوپرداز ایشان، اعلام برخورداری از آزادی کامل در اجرای نقاشی و بیان هنری خود کردند. آن‌ها رنگ‌های تند و ناب را در سطوح گسترده، بدون تقلید از طبیعت و با هر درجه از تضاد

بی‌واسطه که شور مهار گسیخته‌شان روا می‌دانست، بر پرده نشانند و خطوط پرتوان، ساده شده و گاهی زمخت را با گستاخی به دور اشیاء و اشکال کشیدند.

### سیستم رنگی مانسل

پروفسور آلبرت مانسل، در سیستم رنگی مانسل (خواص رنگ در هنر)، سه عنصر رنگ را مشخص می‌کند:

رنگ: رنگ به خود رنگ اشاره دارد که از هر رنگ دیگری متمایز است و نشان‌دهنده نامی است که به آن رنگ اختصاص می‌دهیم؛ مانند قرمز، نارنجی و سرخابی.

ارزش: ارزش تیرگی یا روشنی یک رنگ است. هنگامی که رنگ‌ها با سفید مخلوط می‌شوند، رنگ به دست آمده، دارای مقدار روشن‌تری به نام تنت (tint) می‌شود. هنگامی که رنگ‌ها با رنگ سیاه مخلوط می‌شوند، مقدار تیره‌تری به نام سایه‌ها دارند. مقادیر زیادی از یک رنگ را می‌توان در یک طیف شیب رنگ (گرادیان) شبیه نمونه‌های رنگ نشان داد.

کروما: کروما به خلوص یک رنگ اشاره دارد. کروما به اشیاء مربوط می‌شود؛ به طوری که رنگ‌های با رنگ بالا روشن‌تر و رنگ‌های کم‌رنگ مات‌تر به نظر می‌رسند.

چرخ رنگ: یک نمودار دایره‌ای است که روابط بین رنگ‌های مختلف را نشان می‌دهد. در این جا راهنمای مختصری از رنگ‌ها در چرخه رنگ است.

رنگ‌های اصلی: رنگ‌هایی هستند که با هم ترکیب می‌شوند تا طیفی از رنگ‌های دیگر را ایجاد کنند. به طور سنتی، این‌ها قرمز، زرد و آبی هستند. در صورت ترکیب، این سه رنگ اصلی می‌توانند بسیاری از رنگ‌های دیگر را تشکیل دهند.

رنگ‌های ثانویه: رنگ‌های ثانویه حاصل ترکیب دو رنگ اصلی هستند. در مدل رنگ سنتی، سه رنگ ثانویه سبز (زرد به علاوه آبی)، نارنجی (زرد به علاوه قرمز) و بنفش (قرمز به علاوه آبی) هستند.

رنگ‌های سوم: رنگ‌های سوم ترکیبی از یک رنگ اصلی با یک رنگ ثانویه هستند. شش رنگ درجه سوم در چرخه رنگ سنتی وجود دارد: سرخابی (قرمز-بنفش)، سرخابی (قرمز-سبز)، سرخابی (قرمز-زرد)، زرد-نارنجی، چارتری (زرد-سبز)، سبز آبی (آبی-سبز) و بنفش (آبی).

رنگ‌های مکمل: رنگ‌های مکمل رنگ‌هایی هستند که در مقابل یکدیگر در چرخه رنگ یافت می‌شوند. طرح‌های رنگ مکمل عبارتند از: آبی با نارنجی، قرمز با سبز و زرد با بنفش.

رنگ‌های مشابه: رنگ‌های مشابه در چرخه رنگ در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. طرح‌های رنگی مشابه عبارتند از: زرد همراه با سبز، قرمز با سرخابی و نارنجی؛ و آبی با آبی و بنفش. سه رنگ در هر جفت یک رنگ مشترک دارند، بنابراین به نظر می‌رسد مطابقت دارند.

رنگ‌های گرم: قرمز، نارنجی و زرد را رنگ‌های گرم می‌گویند.

رنگ‌های سرد: آبی، سبز و بنفش به عنوان رنگ‌های سرد شناخته می‌شوند.

تک رنگ: یک طرح رنگ زمانی تک رنگ است که فقط دارای سایه‌ها یا ته رنگ‌های یک رنگ باشد.

رنگ‌های خنثی: سیاه، خاکستری، سفید و سایه‌های بزرگ‌اقلب به عنوان رنگ‌های خنثی شناخته می‌شوند.

### گونه‌های اصلی نقاشی

نقاشی فرآیندی است که طی آن رنگ بر روی یک سطح مانند کاغذ، بوم یا دیوار ایجاد نقش می‌کند و اثری خلق می‌شود. فردی که این فرآیند توسط او انجام می‌گیرد، نقاش نام دارد. قدمت نقاشی در بین انسان‌ها، شش برابر قدمت استفاده از زبان نوشتاری است. نقاشی را می‌توان به دو گونه اصلی تقسیم‌بندی کرد:

۱. نقاشی تصویری: هنرمند آنچه را در طبیعت و جان‌داران می‌بیند، بی‌پرده و فقط به‌واسطه بوم به مخاطب منتقل می‌سازد.
۲. نقاشی انتزاعی: هنرمند به درکی از نقاشی و هنر رسیده است که فراسوی یک دید عادی، به نقاشی اش عمق می‌بخشد و بیننده را به تفکری عمیق‌تر وامی‌دارد.

### انواع سبک نقاشی

از نظر سبک، نقاشی می‌تواند در دسته‌بندی‌های متعددی قرار گیرد، تعدادی از این دسته‌بندی‌ها عبارتند از: رئالیسم (واقع‌گرایی)، امپرسیونیسم (برداشت‌گرایی)، پست‌امپرسیونیسم، نئوامپرسیونیسم، اکسپرسیونیسم، اکسپرسیونیسم انتزاعی، کوبیسم (حجم‌گری)، فوتوریسم، ورتیسیسم.

## کمال الدین بهزاد

کمال الدین بهزاد (۸۶۰-۹۴۲ ه ق) بزرگ‌ترین و ماهرترین نقاش و مینیاتورساز ایرانی بود که تحولی شگرف در نقاشی ایرانی به وجود آورد. در نقاشی‌های بهزاد، احساس و تعقل به‌طور یظریف و هنرمندانه متعادل شده که هیچ‌گاه از چارچوب کلی زیباشناسی نگارگری ایرانی خارج نمی‌شود. از این‌رو، همان کیفیت‌های ناب خط و رنگ و ماهیت آرمانی خاص نگارگری ایرانی در رویکرد واقع‌گرایانه او را از دیگر هنرمندان متمایز کرده است.

همچنین در نگارها، وی از سطوح و رنگ‌ها برای بیان مفاهیم استفاده می‌نماید. در اغلب نگاره‌های بهزاد، با بخش‌بندی‌های فضا، کثرت اشیاء و تنوع آدم‌های پر حرکت روبه‌رو می‌شویم؛ در صورتی که این گوناگونی هرگز با آشفتگی همراه نبوده است. او به مدد روش‌های هندسی ترکیب‌بندی و با بهره‌گیری از تأثیر متقابل رنگ‌ها، بخش‌های مختلف تصویر را به هم مرتبط می‌سازد و در نهایت، به وحدتی کلی دست می‌یابد.

واقع‌بینی بهزاد، کارهای او را از آثار دیگر هنرمندان متمایز کرده است؛ به‌خصوص در تصویرهایی که به چشم می‌خورد صرفاً جنبهٔ درباری و تجمل‌گرایی ندارد، بلکه نشان‌دهندهٔ زندگی عادی و روزمرگی مردم است. نحوهٔ نگرش او به انسان، با به‌کار بردن رنگ‌های گوناگون و درخشان در تصاویر، از حساسیت عمیق بهزاد در رنگ‌ها حکایت می‌کند. در نگارگری ایرانی، ادبیات با نقاشی پیوند عمیقی پیدا می‌کند و این امر در آثار بهزاد به خوبی مشاهده می‌شود. در هنر او، انسان محور اصلی است و ویژگی‌های بارز هنر او، در چگونگی نمایاندن پیکر انسان است. نوعی رئالیسم در کارهایش با نشان دادن صحنه‌های عادی وجود دارد. هماهنگی رنگی کامل در رنگ‌بندی آثارش، هیچ رنگی را به سبب کمیت و کیفیت جلوه رنگ دیگری از بین نمی‌برد. او غالباً رنگ‌های طلایی، نقره‌ای، لاجوردی و نیز خاکستری‌های فام‌دار را در سطوح وسیع و رنگ‌های درخشانده و پرمایه را در مضامین کوچک استفاده می‌نمود.

## دیوید هاکنی

دیوید هاکنی (زاده ۹ ژوئیه ۱۹۳۷)، یکی از مهم‌ترین نقاشان قرن بیستم است. او یکی از بزرگ‌ترین هنرمندان انگلیسی‌تبار معاصر است که با نگاهی متأثر از نقاشی شرقی دست به آفرینش هنر شرقی زده است. او دربارهٔ هنر شرق می‌گوید که ما غربیان، فضا را به یک نقطه دید محدود کرده‌ایم و از در باز به آن نگاه می‌کنیم؛ در حالی که شرقیان فضای نامحدود

را وارد هنرشان نموده‌اند. این که شرق و غرب طبیعت را با دو دیدگاه متفاوت می‌بینند، یکی سعی در راه توصیف و تصرف آن از راه علم و دیگری سعی در زنده نگه داشتن راز جاودانه آن داشته است.

نقاشی‌های اولیه هاکنی، شامل گرایش‌های ادبی او بود. او از قطعات شعر و نقل قول‌هایی از والٹ ویتمن در آثار خود استفاده کرد. هاکنی در لندن زندگی می‌کند، اما صاحب دو خانه دیگر در کالیفرنیا است. می‌توانید تصور کنید که بسیاری از کارهای او متفاوت باشد، زیرا کالیفرنیا و انگلیس مکان‌های بسیار متفاوتی هستند. کالیفرنیا معمولاً همیشه آفتابی است؛ جایی که مانند انگلیس هوا همیشه تغییر می‌کند. بنابراین، هنگام نقاشی در انگلستان، هاکنی دوست دارد فصول را نقاشی کند.

وقتی هاکنی در کالیفرنیا بود، نقاشی‌های او رنگارنگ و پررنگ هستند. هاکنی یک استخر شنا را نقاشی می‌کند که به نظر می‌رسد کسی تازه به آب پریده است. رنگ آبی آن قدر روشن است که شما می‌خواهید روی تخته غواصی بروید و خودتان هم بپرید و ببینید که چقدر درختان نخل بلند هستند. درختان نخلی که مانند آن را در انگلیس پیدا نخواهید کرد. بسیاری از کارهای هاکنی، شامل نقاشی افرادی است که او دوست دارد و معمولاً انسان‌ها را جفت می‌کشد. پدر و مادر من، نقاشی مادر و پدرش است و احتمالاً یکی از مشهورترین آن‌ها است. مادرش قائم و با دقت نشسته است؛ درحالی که پدرش در کاغذ جذب شده و روی لبه صندلی‌اش به نظر می‌رسد. هاکنی در یک نقاشی که برای همیشه ماندگار است، احساس او نسبت به والدینش را به تصویر کشیده است. هاکنی می‌خواهد روابط خود را با افرادی که می‌شناخت به تصویر بکشد.

بسیاری از نقاشی‌های او مربوط به مردانی است که او آن‌ها را دوست داشت و با آن‌ها وقت می‌گذراند، این شامل دوستان و زوج‌های دیگر است که هاکنی تحسینشان می‌کند. هاکنی در جورج لاوسون و وین خواب، وین، رقص و همسرش جورج را نشان می‌دهد. روشی که وین، که در آستانه درب قرار گرفته است، به جورج نگاه می‌کند، نمایان‌گر ظاهری از عشق است که هاکنی به وضوح احساس می‌کرد ترسیم آن مهم است. در مجموعه شخصی پاریس، هاکنی با به کار بردن رنگ آبی، برای شخصی که خوابیده، آرامش درونی را عرضه می‌کند و با نشان دادن فیگور نشسته در حال تفکر، با رنگ لباس سبز او، آرامش را به بیننده منتقل می‌کند. در این اثر، با گذاشتن رنگ‌های مکمل در کنار هم، به مفاهیم مورد نظر خود اشاره



می‌کند.

هاکنی رنگ‌ها را با درجه خلوص بالایی به کار می‌برد و هم مکمل‌های رنگی را در سطوح تخت و یک دست در کنار هم قرار می‌دهد. در نگارگری شرقی، ماهیت و چیستی موجودیت را هدف قرار می‌دهد و جوهر چیستی، حتی از کاربرد آن اهمیت بیشتر دارد و آن چیزی که باید باشد را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، می‌توان هنرمند کلاسیک و سنتی شرقی را بسان هنرمند مدرن و ذهن‌گرای غربی دانست. بر اساس این معرفت، هنرمند ایرانی هرگز در پی بازنمایی طبیعی نبوده است که می‌کوشید اصل و جوهر فوق طبیعی را به تصویر درآورد که نمونه بارز این ویژگی در نقاشی‌های کمال الدین بهزاد دیده می‌شود.

### نتیجه

با توجه به مطالب ذکر شده در پژوهش حاضر، به این نتیجه می‌رسیم که می‌توان به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در آثار این دو هنرمند از لحاظ رنگ و محتوا پرداخت. رنگ مورد علاقه هاکنی، آبی بوده و در بیشتر نقاشی‌های خود، به ترسیم دو فرد پرداخته است. موضوعات آثار هاکنی، جنبه خانگی و خصوصی دارد، اما موضوعات آثار بهزاد، جنبه اجتماعی و مفهومی دارد. در آثار هاکنی، گویی همه چیز در حالت سکون و بی‌روح است و گویی در تصاویر چهره‌ها، آرامش درونی نهفته است؛ در صورتی که در آثار بهزاد، همه چیز زنده و پرحرکت و پویا به چشم می‌خورد و تمام این پویایی و حرکت در آثار بهزاد، برگرفته از جهان بینی اسلامی او است.

آثار بهزاد برگرفته از هنر ایرانی - اسلامی و ترکیبی از هنر نگارگری ایرانی و تفکرات اسلامی او است. از شباهت‌های آثار این دو هنرمند، می‌توان به عدم بعد در نگارگری ایرانی و وجود فضای چندساحتی در آثار بهزاد، استفاده از سطوح رنگی خالص، ایجاد پلان‌های جداگانه رنگی و اهمیت بخشیدن به جنبه نمادگرایانه رنگی، ایجاد ریتم رنگی و به وجود آوردن توهم فاصله‌ها با استفاده از رنگ اشاره کرد. عدم بعد در نگارگری ایرانی و وجود فضای چند ساحتی در آثار بهزاد، یکی از منابع الهام هاکنی در راستای تأثیر گرفتن از ویژگی‌های نگارگری ایرانی است که باعث شد فضای چندساحتی متفاوت بیافریند. عدم وجود پرسپکتیو در آثار هاکنی نیز می‌تواند در همین راستا ارزیابی شود.

## منابع

- پاکباز، رویین. (۱۳۷۹). *نقاشی از دیرباز تا امروز*. تهران: زرین و سیمین.
- پاکباز، رویین. (۱۳۸۳). *دایره‌المعارف هنر*. تهران: فرهنگ معاصر.
- عاصمی، عاصفه و صفری نژاد، اکرم. (۱۳۹۹). بررسی وضعیت سبک‌های نقاشی در نمایه استنادی هنر و علوم انسانی: یک تحلیل بسامد استنادی، *پژوهشنامه علم سنجی*، ۶(۱۱)، ۲۶۱-۲۷۶.
- فروتن یکتا، پیام و باقری، نگار. (۱۳۹۶). «خلق جهان مشترک هنری در فرارفتن هنرمند از خود نتیجه‌ای بر مبنای بررسی تطبیقی آثار دیوید هاکنی و کمال الدین بهزاد». *پیکره*، ۶(۱۱)، ۴۷-۶۱.
- مگز، فیلیپ. (۱۳۸۴). *تاریخ طراحی گرافیک*. ترجمه ناهید اعظم فراست و غلامحسین فتح‌الله نوری. تهران: سمت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی